

# نظم دین و برخی از مؤلفه‌های آن

دکتر محمدرضا شمشیری

استادیار گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان (خوراسگان) و عضو اسبق هیئت تحریریه مجله رشد قرآن و معارف اسلامی

بیرون (آفاق) و درون (انفس) مدنظر قرار دهد، دیدگاه دین و معارف اسلامی را در این باره با استفاده از چند نمونه از ادعیه ماثور، به منظور تعیین اولویت و اولیّت هر یک، نتیجه‌گیری کند.

## نظم و تقسیمات متعارف آن

برای واژه «نظم» و مشتقات آن معانی چندی آورده‌اند:

- آراستن، برپاداشتن، ترتیب دادن کارها و ... (منتهی الارب، واژه نظم)؛

- به معنای گردآوردن، پیوست کردن و مقارنت بین اشیای گوناگون (الزبیدی، ۱۴۱۴ق: ۶۹۰ - ۶۸۹)؛

- هر چیزی را در جای حقیقی خود قرار دادن، بر مقتضای عقل و بدون اختلاف در ترتیب (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۵۷۸)؛

- «نظم» در مثل مانند دانه‌های مروارید است که در رشته خاصی قرار گیرند و به یکدیگر پیوست شوند (همان‌جا، ص ۵۷۹)؛

- نوعی پیوند و همکاری بین اجزای یک مجموعه، در راستای تحقق هدفی معین، به گونه‌ای که هر جزئی از اجزا مکمل دیگری بوده و فقدان هر جزء موجب می‌شود که مجموعه فاقد اثر مطلوب و هدف مورد نظر باشد (سیحانی تبریزی، ۱۳۸۶: ۷۳)؛

- «انضباط» به معنای نظم و انتظام، ترتیب و درستی، نبود هرج و مرج، سامان‌پذیری و آراستگی است (لغت‌نامه دهخدا، واژه انضباط).

## اشاره

بی‌تردید نظم، به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر، لازمه جامعه بشری است. این جستار در پی آن است که ابتدا نظم را در دو قلمرو آفاق و انفس مطرح و آنگاه ثابت کند نظم دنیای امروز ملهم از تکنولوژی و قدرت برآمده از آن جنبه آفاقی دارد و با عقل دنیازده سروکار دارد. اما رویکرد دین به گونه‌ای دیگر و از نوع انفسی است. دین آدمیان را به نظم قلب به‌عنوان کانون اعتقاد و نه صرفاً عقل (به معنای عقل معاش) فراخوانده و تنظیم امور دنیای آن‌ها را نیز منوط به نظم امر دین آن‌ها دانسته است. ثمره نظم آفاقی این بوده است که همه چیز در عالم عین، یکدست و یکنواخت و با هماهنگی و انسجام به نمایش گذاشته شده، اما در این نمایش ظاهر، توجه به بی‌انضباطی‌های اخلاقی و معرفتی و خلأ معنا و معنویت مغفول واقع شده است. دین اما نظم پیشنه‌ای خود را از درون آغاز می‌کند و موارد و مصادیق انضباطی خود را چنان عرضه می‌کند که هم‌دربرگیرنده امور دنیای متدینان خود باشد و هم تا سرای آخرت و ملکوت آن‌ها را منظم و به سامان سازد. نظم برآمده از دین متشکل از عناصر و مؤلفه‌هایی است که در این نوشته تلاش شده پاره‌ای از این موارد، از میان ادعیه ماثور، در مقام دستورالعمل و شیوه‌نامه اجرایی زندگی انسان مؤمن بازگو و مطرح شود. آن‌گاه این نتیجه گرفته شود که برخی از آدمیان غالباً نظم ظاهر (امر دنیا) را بر نظم باطن (امر دین) ترجیح داده و آن را نشانه مدنیت و فرهنگ دانسته‌اند!

کلیدواژه‌ها: نظم، آفاق، انفس، دین، دعا

## درآمد

توجه به نظم، اگرچه از دیرباز مورد نظر و توجه انسان‌ها بوده، اما امروزه با پیچیده‌تر شدن روابط انسانی و گسترده‌گی زایدالوصف جوامع، ضرورت وجود و تحقق آن در زندگی روزمره اجتناب‌ناپذیر و تبدیل به ضرورتی انکارناپذیر شده است. این جستار کوشیده است در ابتدا نگاه به نظم را از دو منظر

## نظم آفاقی، نظم انفسی

به نظر می‌رسد جلوه بیرونی و ظاهری نظم همان است که می‌توان از آن به‌عنوان «هم‌زمانی» یا «همبودی» یاد کرد؛ یعنی انجام امور در وقت معین و جای مشخص. لازمه تحقق چنین امری به هنگام بودن و سر وقت بودن و در جای خود قرار گرفتن است؛ چیزی که شاید بتوان آن را نشانه نظم عمومی دانست! اینکه همه چیز به موقع و در جای خود قرار گیرد و انجام شود.

با نگاهی اجمالی به جامعه بشر امروز می‌توان نشانه‌های فراوانی از این به‌هنگام بودن و نظم عمومی را که به مدد انواع و اقسام وسایل و تجهیزات در دسترس عموم قرار گرفته و همگان نیز خواسته و ناخواسته بی‌بهره از آن نیستند، مشاهده کرد. به موازات این دورنمای زیبا و منظم، مناظر متعدد دیگری از انواع و اقسام ناهنجاری‌ها و بزهداری‌ها، ظلم و تعدی، کشتار و جنایت و ... مشاهده می‌شود که جمع هم‌زمان این بحران که اوج بی‌نظمی و آشوب است، با آن منظره خوش ناشی از نظم صنعتی و الکترونیکی امکان‌ناپذیر می‌نماید. شاید بتوان این نظم را «نظم آفاقی» نامید که فقط با برنامه و برنامه‌ریزی و از طریق مدیریت و سازمان‌دهی قابلیت ابلاغ و اعمال دارد. به نظر می‌رسد این‌گونه از نظم، با نظمی که گاه برگرفته از آیات قرآن کریم «نظم تکوینی» می‌نامند، متفاوت باشد.

نظم آفاقی در این مقال ترتیب و انضباطی است که آدمیان برای تسهیل امور دنیای خود پیش پای خویش قرار می‌دهند و خود واضح، عامل، ناظر و گاه ناقض آن‌اند. این نظم تنها به کار دنیای آنان می‌آید و ایشان را در تقسیم‌بندی و توزیع سرمایه و وقت و انرژی و در یک کلام در بهره‌مندی از امر دنیایشان به کار می‌آید.

در مقابل اما، از نظم دیگری می‌توان سخن به میان آورد که برآمده از حوزه شرع و دین و مطابق نیازمندی‌های درونی بشر وضع و طراحی شده و واضح، ناظر و برآورنده آن خداوند متعال و عامل آن انسان است. از این نظم با عنوان «نظم انفسی» یاد می‌کنیم. این‌گونه نظم، با آنچه برگرفته از قرآن کریم «نظم تشریحی» نامیده‌اند، توافقی و تناظر دارد. تمامی آیاتی که درباره قوانین و مقررات الهی نازل شده‌اند، نظم و برنامه را در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها برقرار می‌کنند و بیانگر آن هستند که قرآن همواره پیروان خویش را به داشتن برنامه‌ای صحیح و منظم دعوت می‌کند و خواستار آن است که مسلمانان در زندگی خود پایبند به اصول و موازین الهی باشند و طبق برنامه‌ای که خدا برایشان تنظیم کرده است، زندگی کنند و هیچ‌گاه از حدود و مقررات الهی گام فرانهند که در این صورت به

ظلم و هرج و مرج آلوده می‌شوند «و کسانی که از حدود الهی تجاوز کنند، ستمکارند» (البقره، ۲۲۹). بنابراین، احکام تشریحی در واقع برای روشن کردن خط مشی و مشخص کردن برنامه اساسی و تکوینی است و با اجرای برنامه تشریحی، هدف و مقصود از آفرینش و تدبیر و حکمت در تکوین به دست می‌آید (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۲۳۷).

## نظم انفسی و مؤلفه‌های آن

در حوزه معارف اسلامی، به‌طور خاص می‌توان نشانه‌هایی فراوان از فراخوان به نظم، به معنای نظم انفسی، سراغ گرفت که اسلام آدمیان را به بهره‌مندی از آن‌ها فراخوانده است. گرچه عمومیت این فراخوان در مجموع آموزه‌های قرآن کریم و سیره و سنت ائمه معصوم (علیهم‌السلام) به وفور مشهود و محفوظ است، این جستار یافتن مؤلفه‌های نظم انفسی را به ادعیه اسلامی و در آن میان منحصر در سه نمونه از دعاهای مأثور معطوف کرده است. به نظر می‌رسد آنچه ائمه معصوم (علیهم‌السلام) در مقام دعا تعلیم فرموده‌اند، اوج طلب، نیاز و درخواستی است که انسان می‌تواند از مبدأ هستی داشته و در آن اصلی‌ترین و خواستنی‌ترین درخواست‌ها، که برآورده شدن آن‌ها بیشترین تأثیر را در زندگی حال و آینده او داشته باشد، مطرح می‌شود. مضامین عالیه و مفاد بلند این دعاهای گونه‌ای است که در آن‌ها کمترین درخواست از خداوند نسبت به امور دنیوی و ظاهری زندگی (آفاقی) شده و در عوض اغلب آن‌ها به سامان‌دهی و انضباط عقیده و باورهای فردی و اجتماعی معطوف است، به گونه‌ای که در بسیاری از موارد رعایت آن‌ها منجر به نظم درونی و سامان دنیا و آخرت مجری آن می‌انجامد و بی‌توجهی و در نظر گرفتن برخی دیگر باعث هرج و مرج و آشوب درونی و بیرونی می‌شود.

ناگفته نماند، در هیچ یک از موارد شرح و تفسیر مضامین دعاهای منقول مقصود نیست و صرفاً به ذکر برگردان آن‌ها اکتفا شده است. بدیهی است اصل دعا در کتاب‌های ادعیه از جمله صحیفه سجاده و مفاتیح‌الجنان، به‌طور مستند مندرج و در اختیار است.

## دعای حضرت حجت (عج)

اهم مطالبات و درخواست‌هایی که در این دعا با طلیعه «اللهم ارزقنا توفیق الطاعة...» مطرح‌اند عبارت‌اند از:

اطاعت از خداوند، دوری از معصیت، صدق نیت، شناخت آنچه نزد خداوند محترم است، هدایت و استقامت در راه توحید، بر زبان راندن سخن صدق و صواب و حکمت، مملو شدن دل از علم و



از نظم دیگری می‌توان سخن به میان آورد که برآمده از حوزه شرع و دین و مطابق نیازمندی‌های درونی بشر وضع و طراحی شده و واضح، ناظر و برآورنده آن خداوند متعال و عامل آن انسان است. از این نظم با عنوان «نظم انفسی» یاد می‌کنیم. این‌گونه نظم، با آنچه برگرفته از قرآن کریم «نظم تشریحی» نامیده‌اند، توافقی و تناظر دارد

معرفت، پاک شدن شکم از غذای حرام و شبهه‌ناک، نگه داشتن دست از ظلم به خلق و سرقت، بسته بودن چشم از ناپکاری و خیانت، بسته بودن گوش از شنیدن سخن بیپوده و غیبت بندگان خدا، زهد و حسن عمل علما و دانشمندان، جدیت و شوق و رغبت دانشجویان، پیروی و شنیدن پند از سوی مستمعین، وقار و متانت پیران، توبه و انابۀ جوانان، حیا و عفت زنان، تواضع و بلند همتی اغنیا، صبر و قناعت فقرا، عدل و شفقت فرمانداران، انصاف و

حسن سیرت شهروندان. چنانکه پیداست، رعایت هر یک از موارد فوق و اتخاذ رویه‌ای در زندگی که موجب کسب توفیق انجام و بقا و استمرار هر یک از آنها باشد، به همان اندازه موجب نظم، و رعایت نکردن یا انجام عملی که به سلب توفیق منجر شود بی‌نظمی و هرج و مرج را باعث خواهد شد.

### مناجات خمس عشر

<p><b>مناجات اول</b></p>	<p>حیات دل در رجوع به خداوند و توبه است؛ بخشش گناهان از سوی خدا؛ بهره‌مندی از عفو، بخشش خداوند در قیامت؛ خطا و گناه موجب خواری و ذلت است؛ عجز و بی‌نواایی در دوری از خداست؛ پرستش هوای نفس موجب دلمردگی است</p>
<p><b>مناجات دوم</b></p>	<p>قرار گرفتن در معرض جود و احسان خدا؛ یاری شدن از سوی خدا؛ پرده‌پوشی عیوب و رسوایی‌ها از سوی خدا؛ دور ماندن از گناه؛ به بدی و اداشته شدن انسان توسط نفس؛ سبقت گرفتن در خطا؛ حرصی بودن نسبت به معاصی؛ در معرض خشم و غضب بودن؛ کشیده شدن به راه هلاکت و گمراهی؛ طفره و تعلل در طاعت؛ حرص به دنیا و آرزوی طولانی داشتن؛ جزع و بی‌تابی در وقت رسیدن شر؛ منع احسان در وقت روی آوری خیر؛ تمایل به لهو و لعب دنیا؛ غفلت و فراموشی آخرت؛ تأخیر در توبه؛ پیروی از شیطان؛ حب دنیا؛ دوری از طاعت و مقام قرب؛ سنگدلی، بدخویی و خودسری؛ چشم‌چرانی و هرزگی چشم؛ دوری چشم از ریختن اشک بر اثر خوف خدا</p>
<p><b>مناجات سوم</b></p>	<p>قرب خدا موجب شادی دل؛ روشنی دیده و آرامش قلب است؛ سجده در برابر عظمت الهی موجب روسفیدی است؛ نطق زبان در اقرار به مجد و بزرگواری خداست؛ روشنی دل در عشق و محبت به خداست؛ شنوایی گوش به شنیدن ذکر خداست؛ نشانه رها بودن دست از غل و زنجیر عذاب بلند شدن آن به درگاه الهی است؛ جهد و کوشش در راه طاعت خدا موجب دوری از عذاب است؛ سعی در راه بندگی خدا موجب عذاب ندیدن است؛ در پناه خدا بودن</p>
<p><b>مناجات چهارم</b></p>	<p>امید بستن به خدا؛ فراموش نکردن خدا؛ ایمان به اینکه هر خیری از آن خداست؛ داشتن چشم بصیرت؛ رسیدن به یقین؛ دور بودن از شرک ظاهر و باطن</p>
<p><b>مناجات پنجم</b></p>	<p>حسن ظن و اعتماد به خدا؛ امید به کرم الهی؛ متذکر و آگاه بودن از لطف الهی؛ مغفرت و بخشندگی خداوند؛ دوری از ترس اضطراب ناشی از عقوبت جرم و گناه؛ غفلت؛ در معرض لطف خدا بودن؛ پناه بردن به خدا؛ اعتماد داشتن به مواهب و بخشش‌های خدا؛ طالب رضا و بخشندگی خدا بودن؛ رسیدن به عالی‌ترین خیرات؛ شهود عظمت و جلالت الهی</p>
<p><b>مناجات ششم</b></p>	<p>غفلت از شکرگزاری؛ ناتوانی از حمد و ستایش الهی؛ بازماندن از ذکر محامد و اوصاف جمال الهی؛ ناتوانی از بیان خوبی‌های الهی</p>
<p><b>مناجات هفتم</b></p>	<p>الهام طاعت و بندگی به قلب انسان؛ دور ماندن از عصبانیت؛ دستیابی به رضای خداوند؛ دور بودن دل از پرده‌های ظلمانی شک و ریب؛ برقراری حق و حقیقت در سریرت انسان؛ قرار داشتن در مقام طاعت و محبت اولیا؛ بهره‌مندی از لذت مناجات؛ قرار گرفتن در مقام قرب و دوستی خداوند؛ قرار داشتن جهد و کوشش آدمی در راه معرفت الهی؛ مصروف شدن همت آدمی در راه اطاعت خداوند؛ داشتن نیت خالص در معامله با خدا؛ پیوستن به نیکان و صالحان؛ شتاب به سوی اعمال خیر؛ پرداختن به کار شایسته و باقی؛ تلاش برای رسیدن به درجات رفیع؛ میل به باطل</p>
<p><b>مناجات هشتم</b></p>	<p>قرار گرفتن در مسیر هدایت و وصال الهی؛ پیوستن به بندگان خاص الهی؛ مبادرت به سوی خدا؛ پرستش دائمی خدا؛ روی نیاز به خدا آوردن؛ ترس و خشیت از هیبت و عظمت الهی؛ رسیدن به مقام لذت از مناجات؛ دوستی، محبت و عشق به خدا؛ بهره‌مندی از معرفت الهی؛ اشتیاق دل به خدا؛ قطع توجه از همه و توجه محض به خدا؛ مقصود فقط خدا؛ خواب و بیداری برای خدا؛ تنها آرزو وصال خدا؛ مناجات با حق؛ دور نبودن از خدا</p>

در حوزه معارف اسلامی، به‌طور خاص می‌توان نشانه‌هایی فراوان از فراخوان به نظم، به معنای نظم انفسی، سراغ گرفت که اسلام آدمیان را به بهره‌مندی از آنها فراخوانده است



<b>مناجات نهم</b>	درک شیرینی محبت خدا؛ انس به مقام قرب الهی؛ قرار گرفتن در مقام قرب و دوستی خدا؛ عشق و محبت خالص به خدا؛ خشنود بودن به قضای الهی؛ قرار گرفتن در عالم صدق و حقیقت؛ داشتن لیاقت پرستش خداوند؛ دلباخته محبت خدا بودن؛ خالی ساختن دل از محبت غیر خدا؛ رغبت به آنچه نزد خداست؛ ذکر، شکر و طاعت خدا؛ قطع علاقه از هر چه موجب دوری از خداست؛ شاد و شادمان بودن به واسطه اتصال فطری به خدا؛ تمام عمر ناله شوق سر دادن؛ سجده در برابر عظمت الهی؛ داشتن چشمان بیدار در خدمت به خلق؛ جاری بودن اشک از دیدگان به واسطه خوف الهی؛ مملو بودن دل از عشق و محبت به خدا؛ دل کندن از دنیا به واسطه جلال و مهابت الهی؛ دوستی خدا و دوستداران او؛ دوست داشتن هر کاری که به مقام قرب برساند؛ قرار گرفتن در ذیل توجهات الهی؛ از اهل سعادت و سالکان طریق الهی بودن
<b>مناجات دهم</b>	مشمول عطایا و محبت‌های الهی و شفاعت پیامبر بودن؛ عاقبت به خیری؛ قرار گرفتن در میان بندگانی که جایگاهشان بهشت است و در روز قیامت موفق به ملاقات خدا می‌شوند
<b>مناجات یازدهم</b>	استغنا از عذوق و احسان الهی؛ ایمنی از ترس و اضطراب با امان الهی؛ عزت یافتن به واسطه تسلط و سلطنت الهی؛ تبدیل غم و اندوه به شادی در سایه رحمت بی‌پایان الهی؛ برطرف شدن رنج و آلام در سایه رفت و مهربانی خداوند؛ آرام گرفتن دل در سایه قرب الهی؛ شفای دردها در سایه توجه الهی؛ پاک شدن قلب در سایه عفو الهی؛ زایل شدن وسوس و اندیشه‌های باطل در سایه اطاعت فرمان الهی؛ نائل شدن به آسایش مقام رضا و خشنودی الهی؛ برقرار ماندن نعمت‌های الهی؛ چنگ زدن به حلقه الهی
<b>مناجات دوازدهم</b>	شوق لقاءالله؛ مالامال بودن قلب از محبت الهی؛ دور ماندن از ظلمت شک و ریب؛ شرح صدر و وسعت نظر؛ همت عالی؛ طاعت حق؛ سیرت نیکو؛ امنیت راه و اطمینان قلب همه در سایه رجوع دائم به خدا؛ رسیدن به یقین؛ روشنی چشم؛ شادی دل؛ رسیدن به مقصد؛ برآورده شدن آرزوها؛ آرامش خاطر؛ سود کامل همه در سایه نظر گرفتن خدا و فروختن دنیا به آخرت؛ پناه بردن به درگاه الهی؛ صالح‌ترین بودن در بندگی؛ راستگوترین بودن در طاعت؛ خالص‌ترین بودن در عبادت
<b>مناجات سیزدهم</b>	جاری بودن ذکر خدا بر زبان در همه حال؛ ملهم شدن به ذکر پنهان خدا در دل؛ مشغول بودن به عمل با اخلاص و کوشش پسندیده
<b>مناجات چهاردهم</b>	پناهندگی به مقام عزت و اقتدار الهی؛ چنگ زدن به دامان عفو الهی؛ دور نماندن از دایره حفظ، حمایت و لطف الهی؛ نجات یافتن از مهالک، بلاها و آفات؛ وقار و سکونت دل در سایه انوار عشق و محبت الهی؛ قرار گرفتن در مقام توحید و معرفت الهی
<b>مناجات پانزدهم</b>	محفوظ ماندن از مغرور شدن به زخارف دنیا؛ توفیق زهد و بی‌علاقگی به دنیا؛ سلامت ماندن جان از شر و فساد دنیا؛ مخالفت نکردن با خدا؛ قرار گرفتن عشق و محبت الهی در دل؛ چشیدن شیرینی عفو و لذت آمرزش؛ خارج شدن دوستی دنیا از دل

**انسان معاصر  
با قائل شدن  
ارزش به اصالت  
ظاهر، نظم  
را بیشتر در  
نظم آفاقی، در  
هیئت نظم و  
انسجام بیرونی،  
جست‌وجو  
کرده و بدان  
اعتبار خاص  
بخشیده است**

### دعای مکارم الاخلاق

در تمام عمر؛ اصلاح خصلت‌های ناپسند؛ تبدیل دشمنی دشمنان به مهر و محبت؛ تبدیل حسد ستمکاران به لطف و مودت؛ تبدیل بدگمانی صالحان به حسن ظن؛ تبدیل دشمنی نزدیکان به دوستی؛ تبدیل آزار نزدیکان و ارحام به نیکی و احسان؛ تبدیل بی‌اعتنایی خویشان به نصرت و یابوری؛ تبدیل محبت ظاهری اهل مکر به محبت حقیقی؛ تبدیل تلخی ظلم ظالمان به شیرینی امن و امان؛ تسلط و غلبه بر ظلم؛ برتری منطق بر ظالم؛ پیروزی بر دشمن؛ مهربانی با خائن؛ تلافی کردن

اهم مؤلفه‌های اخلاقی که تخلق به آن‌ها تنظیم‌کننده و رعایت نکردن آن‌ها برهم زنده است، عبارت‌اند از:

رسیدن به یقین کامل (حق‌الیقین)؛ نیت و انجام کار خیر؛ اهتمام نداشتن به دنیا؛ پرداختن به امر آخرت؛ بی‌نیازی از مردم؛ دوری از خودپسندی؛ عبودیت؛ دوری از عجب و غرور؛ دوری از منت‌گذاری؛ تخلق به اخلاق عالی؛ دوری از فخرفروشی؛ هدایت‌پذیری؛ داشتن نیت رشد؛ اطاعت از خداوند

## انسان امروز از نظم درون و امر دین خود، و پیش نیاز لازم برای این امر یعنی «تقوا» و پروای الهی، دور و بیگانه مانده و با این غفلت و تسامح منشأ بروز انواع بد اخلاقی، سوء رفتار و آشوب انسانی شده است

### نتیجه گیری

۱. «نظم» به «نظم آفاقی» (بیرونی) و «نظم انفسی» (درونی) قابل تقسیم است.

۲. «نظم» لزوماً به معنای «هم‌زمانی» و «هم‌بودی» یعنی سر وقت انجام دادن و در مکان معین بودن نیست.

۳. وقوع افعال در دنیای معاصر، گرچه در مواقع و مواضع مختلف حاکی از نظمی فراگیر و عمومی است، اما به نظر می‌رسد از نوع «آفاقی» است. نتیجه حاکمیت قدرت و استیلای نفس خودخواه بشر برای بهره‌مندی بیشتر و منظم از منابع و استفادهٔ بهینه از وقت خود برای تمتعات بیشتر و رضایت به حیات دنیوی است. این نظم صنعتی، دیجیتالی و تکنولوژیک، گرچه با خود یکدستی و سامان‌دهی در عالم را به همراه آورده است، لزوماً به نظم و انتظام درون و عالم روح معطوف نیست. از این رو، شاید موجب «آسایش» شده باشد، اما هرگز «آرامش» با خود به ارمغان نیاورده است.

۴. انسان معاصر با قائل شدن ارزش به اصالت ظاهر، نظم را بیشتر در نظم آفاقی، در هیئت نظم و انسجام بیرونی، جست‌وجو کرده و بدان اعتبار خاص بخشیده است. حال آنکه به همین نسبت از نظم درون و امر دین خود، و پیش‌نیاز لازم برای این امر یعنی «تقوا» و پروای الهی، دور و بیگانه مانده و با این غفلت و تسامح منشأ بروز انواع بد اخلاقی، سوء رفتار و آشوب انسانی شده است.

۵. دین و معارف دینی اما سلامت سفر انسان را در زمین و شرایط زندگی سالم او را در این مقطع، بیش از آنکه معطوف به روبنا و ظاهر زندگی کرده باشد، متوجه درون و فضای حاکم بر روح و روان انسان دانسته است. در این صورت، وقتی زیربنا سالم و منظم شد، از آن جز رفتار منظم و به سامان انتظار نمی‌رود. از این روست که در سفارش معروف مولای متقیان (ع) سفارش به نظم پس از «تقوا» آمده است (نامهٔ ۴۷). این یعنی اولاً خود نظم به تنهایی از آن جهت که نظم است مطلوبیت ندارد؛ ثانیاً تا «تقوا» و پروای الهی با خودسازی و تطهیر درون تأمین نشود، منجر به رفتار مناسب و صلاح نخواهد شد و سوم اینکه این نظم برآمده از تقوا وسیله‌ای برای قرب الهی خواهد بود. بنابراین، «نظم» و «تقوا» لازم و ملزوم یکدیگر خواهند بود و این نظم نمی‌تواند «نظم آفاقی»، به معنایی که گفته شد، باشد.

بدی با خوبی؛ پیوستن با هر کس که قطع پیوند و دوستی کرد؛ ذکر خیر هر غیبت‌کنندهٔ بدگو؛ سپاس‌گزاری در برابر نیکویی خلق و خالق؛ چشم‌پوشی از بدی خلق؛ مزین شدن به زینت صالحان؛ مزین شدن به زینت اهل تقوی (شامل بسط عدل، فرو بردن خشم، خاموش کردن آتش فتنه، وحدت امت، اصلاح اختلاف بین مسلمین، آشکارسازی نیکوکاری، پنهان‌سازی اعمال زشت، خوش‌رفتاری با مردم، آسان‌گیری، تواضع، سیرت خوش، خوش‌خلقی، سبقت در فضل و کمال، بخشش مال به نیازمندان، دوری از سرزنش مردم، حق‌گویی، ناچیز شمردن عمل خیر ولو بسیار کم باشد، دوام طاعت خداوند، ملازمت با جماعت مسلمین، دوری از اهل بدعت و دین‌تراشان جاهل؛ مبتلا شدن به کسالت و مسامحه در انجام عبادت؛ دیدن طریق هدایت الهی؛ معاشرت نکردن با آنان که از درگاه خدا دورند؛ دور نبودن از آنان که به درگاه خدا روی آورده‌اند؛ امید بستن به خدا؛ طلب درخواست حاجت از خداوند در وقت نیازمندی؛ تضرع به درگاه خداوند در وقت فقر و پریشانی؛ اعانت نکردن از غیر خدا در هنگام اضطرار؛ دوری از القانات شیطان (تمناهای بی‌جا، پندارهای باطل و حسد) و تبدیل آن‌ها به تذکر به عظمت و تفکر در قدرت خدا؛ دوری از آفات و معاصی زبان (فحش، لغو، بدگویی، ریختن آبروی مردم، شهادت به باطل، غیبت مؤمن غایب و بدگویی مؤمن حاضر)؛ روی آوردن زبان به ذکر حمد و ثنای الهی؛ شکر و سپاس نعمت و اعتراف به احسان و شمار نعم بی‌پایان خداوند؛ گویایی زبان به هدایت؛ خداترسی و تقوای قلب؛ موفقیت در عمل نیکو و آنچه رضای حق در آن است؛ قرار گرفتن در طریق عدل و انصاف؛ وقوع مرگ و زندگی در آیین اسلام؛ بهره‌مندی از اقتصاد و میانه‌روی؛ قرار گرفتن در زمرهٔ اهل صواب و صلاح و هدایت؛ بهره‌مندی از فوز سعادت در روز قیامت؛ سلامت بودن در راه حق و دین از فریب شیطان؛ خلوص نفس از هر چه غیر خداست؛ قرار گرفتن در پناه لطف و کرم الهی؛ قرار گرفتن در مقام رضا و هدایت؛ دوری از رنج و تعب در زندگی؛ اعتقاد همیشگی به توحید و یگانگی خدا؛ دوری از اسراف مال و تبذیر؛ بهره‌مندی از صحت و سلامت در راه عبادت؛ بهره‌مندی از فراغت و آسایش در عین زهد؛ بهره‌مندی از علم مقرون با عمل؛ پایان عمر با عفو و بخشش الهی؛ تذکر و یاد خدا در لحظات غفلت؛ موفقیت در عبادت؛ قرار گرفتن در راه دوستی خدا تا فراهم شدن خیر دنیا و آخرت.

#### منابع

۱. قرآن کریم
۲. صحیفه سجاده
۳. ابن منظور. لسان العرب.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامهٔ دهخدا. (۱۳۷۰). انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
۵. الزبیدی. تاج العروس.
۶. سیحانی تبریزی، جعفر. مدخل مسائل جدید در علم کلام. (۱۳۸۶). انتشارات توحید. قم، چ سوم.
۷. صفی‌پور شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم. منتهی‌الارب فی لغة العرب. (۱۳۹۰). تصحیح و تعلیق محمدحسن فؤادیان و علیرضا حاجیان نژاد. انتشارات دانشگاه تهران. تهران.
۸. قمی، حاج شیخ عباس. مفاتیح‌الجان. (۱۳۹۰). آیین دانش. قم، چ هجدهم.
۹. مصطفوی، حسن. مصباح‌الشریعه. (۱۳۶۰). ایچمن حکمت و فلسفه ایران. تهران، چ اول.